

کلان استعاره دانش: بررسی تطبیقی اشعار شیرکو بی کس و عباس

یمینی شریف

صمد علی آقایی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۹

وحید غلامی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۴

صادق محمدی بلبلان آباد***

عادل دست گشاده****

چکیده

از جمله نوین‌ترین رویکردهای نقد آثار ادبی، رویکرد شناختی می‌باشد. کلان استعاره‌ها که برای درک آثار ادبی مورد نیاز هستند، از ساز و کارهای استعاره‌های مفهومی در این نگرش بهره می‌برند. در این جستار با تکیه بر مفهوم شناختی استعاره، نگارندگان قصد دارد کلان استعاره دانش را در اشعار بی کس و یمینی شریف به صورت تطبیقی بررسی کند. داده‌های پژوهش، شعر «کتاب» از مجموعه شعر «اینک دختری سرزمین من است» (۲۰۱۱)، سروده بی کس و شعر «کتاب خوب» نوشته یمینی شریف می‌باشد. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از مفهوم دانش چگونه در این اشعار نمود پیدا کرده است و چگونه استعاره‌های مفهومی خرد در روستا ساخت این اشعار توسط کلان استعاره دانش انسجام یافته‌اند. پژوهش حاضر بر اساس نظریات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کووچش (۲۰۱۰)، و به روش کیفی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که استعاره‌های خرد بکار رفته در روستا ساخت این اشعار دارای زیرساختی پایه‌ای به نام کلان استعاره دانش هستند.

کلیدواژگان: معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، کلان استعاره، دانش.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

** استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

vahidgholami@iausdj.ac.ir

*** استادیار (مدعو) گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

**** استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

نویسنده مسئول: وحید غلامی

مقدمه

نخستین بار در سال ۱۹۸۰، لیکاف و جانسون با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، نگاه کلاسیک به استعاره را به چالش کشیدند. طبق نظر آن‌ها، استعاره تنها به حوزه زبان محدود نشده و سراسر زندگی روزمره، از جمله حوزه اندیشه و عمل را نیز در بر می‌گیرد، به طوری که نظام مفهومی هرروزه ما که بر اساس آن فکر می‌کنیم و اعمالمان را انجام می‌دهیم، اساساً ماهیتی استعاری دارد. به عقیده معنی‌شناسان شناختی، حوزه مبدأ در استعاره مفهومی، حوزه‌ای مفهومی است که به کمک آن حوزه مفهومی مقصد را درک می‌کنیم. هر دوی این حوزه‌ها در ذهن و شناخت ما ریشه دارند و این همان مفهوم شناختی استعاره است که نظریه استعاره مفهومی از آن سرچشمه گرفته است (کووچش، ۲۰۱۰: ۳-۵).

استعاره‌های مفهومی خرد، شامل ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی (مادی، ظرف و جاندارپنداری)، در متون ادبی نمود روساختی دارند، در حالی که در زیرساخت آن‌ها، استعاره‌های کلانی (mega metaphors) وجود دارند که آن‌ها را سامان می‌بخشند. این استعاره‌های کلان گرچه خود بازنمود صوری نمی‌یابند ولی به تمام خرده‌استعاره‌ها در متن انسجام می‌بخشند (تقی‌پوری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۰). این استعاره‌ها که استعاره‌های گسترش‌یافته (extended metaphors) نیز نامیده می‌شوند علاوه بر اینکه برای درک یک اثر ادبی مورد نیاز هستند، در فهم زبان و اندیشه منتقدین نیز کاربرد دارند (کووچش، ۲۰۱۰).

آثار تحلیلی متعددی در مورد استعاره‌های مفهومی و کلان‌استعاره‌ها در ادبیات فارسی از دید زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته است که در بخش پیشینه به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهد شد. به علت خلأ وجود کارهای پژوهشی بر روی آثار شاعران و نویسندگان گرد و همچنین تعداد کم پژوهش‌های تطبیقی صورت‌گرفته، سعی شده است تا در این پژوهش تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه بی‌کس از شاعران نامدار گرد و یمینی‌شریف نسبت به کلان‌استعاره دانش مورد بررسی قرار گیرد. در هر دو شعر دانش و آگاهی از زبان کتاب و در قالب استعاره جاندارپنداری بیان شده است و هر دو اثر حاوی کلان‌استعاره‌ها، مجازها و استعاره‌های مفهومی متعدد و مختلفی می‌باشند. ادبیات

تطبیقی به عنوان علمی که پایه‌گذار دیدگاهی نوین در عصر مطالعات ادبیات جهانی می‌باشد، در تلاش است تا با ارائه زمینه‌های مشترک بین ملل و ادبیات آن‌ها به یک همگرایی جهانی دست یابد (تاجیک و پیشکار، ۱۳۹۸: ۴۹۱). یکی از دلایل انتخاب این دو شعر، بکار بردن نگاشت‌هایی نزدیک به هم می‌باشد، که با توجه به فرهنگ، جغرافیا و دوره زندگی دو شاعر جالب توجه است. دلیل دیگر، هم‌نامی تقریبی آن‌ها، با نگاهی تقریباً مشابه به کلان‌الگوی استعاری «دانش» است. تحلیل داده‌ها در این پژوهش بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و نظریات کووچس (۲۰۱۰) در مورد استعاره‌های مفهومی و کلان‌استعاره‌ها صورت پذیرفته است.

شیرکو بی کس (۱۹۴۰-۲۰۱۳)، از شاعران نامدار گرد در ادبیات و شعر است که در حوزه‌های نقد، داستان، ترجمه و شعر در اذهان اهل فن شناخته شده است. بی کس، در سال ۱۹۹۸، جایزه کورت توخولسکی (Kurt Tucholsky) را از سوی انجمن قلم سوئد، به عنوان «شاعری در تبعید» دریافت نمود. همچنین جایزه پیرمرد (Piræmerd)، جایزه شاعر ملی گرد (۲۰۰۱)، از جمله افتخارات این شاعر معاصر می‌باشد. بی کس که درون‌مایه سروده‌هایش غالباً مسایل اجتماعی است را می‌توان از مهم‌ترین شاعران نوپرداز گرد معاصر دانست که تمام عمرش را صرف مطالعه و نوشتن کرد و حاصل تلاشش بالغ بر ۳۸ دیوان و مجموعه شعر و ترجمه آثاری همچون «پیرمرد و دریا» نوشته /رنست همینگوی و «عروسی خون» اثر لورکا به زبان گردی بوده است (بی کس: ۲۰۱۳).

بی کس از جمله شاعرانی است که در آثارش استعاره‌های فراوانی به کار برده است و گاه چندین استعاره خرد حول محور یک استعاره کلان گرد آمده‌اند؛ برخی از مهم‌ترین کلان‌استعاره‌های بکار رفته در اشعار بی کس عبارت از «دانش»، «زن»، «عشق»، «ظلم ستیزی»، «آزادی»، «میهن پرستی»، «فقر»، «حقوق بشر»، و «مهاجرت».

عباس یمینی شریف در سال ۱۲۹۸ در تهران و در خانواده‌ای علاقه‌مند به شعر و ادب متولد شده و تحصیلات خود را در رشته ادبیات و آموزش کودکان به پایان رسانید. وی از بنیانگذاران شورای کتاب کودک در ایران و برنده جوایز متعدد در ادبیات کودک بوده است که بیش از سی اثر به صورت شعر و داستان به چاپ رسانید. یمینی شریف در سال ۱۳۲۱ اولین شعر خود را در روزنامه «تونهلان» برای کودکان و نوجوانان به چاپ رساند

و سپس اشعارش در مجله «سخن» چاپ گردید. او شعر کودک را نه تنها از لحاظ لفظ، بلکه از حیث معنی و مضمون ساده و گویا و متناسب با فهم و تصور کودکان می‌سرود. از آثار وی می‌توان به «آواز فرشتگان»، «نیم قرن در باغ شعر کودکان» و «آوای نوگلان» اشاره کرد. ایشان در بیست و هشتم آذر ماه ۱۳۶۸، دیده از جهان فرو بست و شاید ماندگارترین شعری که در ذهن و خاطر چند نسل از ایرانی‌ها نقش بسته است، شعر «کتاب خوب» (۱۳۲۴) باشد (خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، ۱۳۹۲).

پیشینه تحقیق

هرچند که معنی‌شناسی شناختی (و به تبع آن استعاره مفهومی) از مفاهیم نوین در نظریات زبان‌شناسی به حساب می‌آید، اما به نسبت تازگی این رویکرد، تحقیقات متعددی در زمینه آن صورت گرفته است. آثاری که بر روی استعاره‌های مفهومی انجام شده‌اند، اعم از کتاب، رساله و یا مقاله را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: آن‌هایی که تأکید اصلی‌شان بر تحلیل نظری ماهیت استعاره است و آن‌هایی که بر یک یا چند اثر، بررسی موردی انجام می‌دهند، و با استخراج انواع استعاره‌های مفهومی در آن اثر یا آثار، مفهوم استعاره را توضیح می‌دهند. غیر ایرانیان بسیاری بر روی نظریه استعاره‌های مفهومی و کلان‌استعاره‌ها کار کرده‌اند، که از جمله مشهورترین آن‌ها می‌توان لیکاف، جانسون و کووچس را نام برد. افراد دیگری نیز در این باب مطالعه کرده‌اند که در اینجا به دو نمونه از آن‌ها که به شعر و ادبیات مرتبط‌ترند، اشاره خواهد شد. پُل وِرت نویسنده کتاب «استعاره‌های گسترش یافته» (۱۹۹۴)، عقیده دارد که در واقع این استعاره‌های خرد هستند که منجر به پدید آمدن کلان‌استعاره‌ها می‌شوند. وی برای توضیح استعاره‌های کلان، متن «زیر درختان شیر» از دیلن توماس را ارائه داده و سپس با توضیح اینکه در این متن جاندارپنداری‌های فراوانی یافت می‌شود که همگی حول یک محور می‌چرخند و آن این است که «خواب، ناتوانی است». او به این نکته اشاره دارد که جاندارپنداری‌های «مغازه‌ها، عزادارند»، «مرکز شهر، خفه شده است»، «درختان گوژپشت‌اند» و غیره، همگی روساخت کلان‌استعاره «ناتوانی در هنگام خواب است». وی این استعاره کلان را در متن «جریان نهفته‌ای» می‌داند که در آن استعاره‌های خرد سبب

بوجود آمدن استعاره‌های گسترش یافته یا همان کلان می‌شوند (کووچش، ۲۰۱۰: ۵۷-۵۸).

یو (۲۰۰۳) نیز در مقاله‌ای به این سؤال که؛ آیا استعاره‌های شعری از راهبردهای شناختی استعاره روزمره پیروی می‌کنند و یا آنچه استعاره‌های شعری را متفاوت می‌سازد بسط و گسترش این راهبردهاست، پاسخ می‌دهد. وی استعاره‌ها را در آثار مویان، نویسنده معاصر چینی مورد بررسی قرار می‌دهد و بیان می‌کند که گرچه استعاره‌های تحلیل شده، نو و غیرمعارف هستند اما چهارچوب کلی استعاره روزمره را با خود دارند و از آن‌ها پیروی می‌کنند. یو نشأت‌گرفتن استعاره‌های روزمره و جدید از تجارب جسمانی را دلیل این امر می‌داند.

تعدادی از پژوهش‌های صورت گرفته در مورد استعاره‌های مفهومی و کلان‌استعاره‌ها، به شکل مقاله و پایان‌نامه در زبان فارسی نیز عبارت‌اند از ویسی‌حصار و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «پنج الگوی کلان‌استعاری در رباعیات اصیل خیام»، به بررسی سبک شناختی استعاره‌های بنیادین درباره «انسان»، «جهان»، «تولد»، «زندگی» و «مرگ» در رباعیات خیام پرداخته‌اند و برای هر مفهوم چندین استعاره مفهومی را در این رباعیات پیدا کرده‌اند. آن‌ها در این تحقیق الگوهای «محفظه»، «کوزه‌گری»، «سرقت»، «می» و «بازگشت» را که مبانی اصلی جهان‌بینی استعاری خیام هستند به عنوان مبنای سبک شناختی در تشخیص رباعی‌های اصیل خیام معرفی می‌کنند.

زاهدی و دریکوند (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی تطبیقی، انواع استعاره‌های مفهومی را در نثر فارسی و انگلیسی بررسی کردند، و برای این منظور، جلد نخست از رمان «کلیدر» نوشته دولت‌آبادی و رمان «به دور از شوریده مردم» نوشته هاردی را با هم مقایسه کردند. پژوهش آن‌ها نشان داد که اساساً تفاوتی میان نوع استعاره‌های زبانی بکار رفته در دو اثر وجود ندارد و بیش‌ترین استعاره‌های شناختی از نوع جهتی بوده و مفهوم «زمان»، به عنوان مظلومی دیده می‌شود که وقایع در آن رخ می‌دهند.

در زبان کُردی نیز پژوهش‌هایی در باب استعاره مفهومی صورت گرفته است؛ کریمی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «استعاره‌های مفهومی درد در گویش کُردی ایلامی از منظر معنی‌شناسی شناختی» به مطالعه استعاره‌سازی‌هایی می‌پردازد که هنگام بیان

«درد» در گویش‌های کُردی ایلامی رخ می‌دهند. ایشان از دیدگاه شناختی داده‌های پژوهش را که مشتمل بر ۱۵۰ جمله گفتاری گویشوران کُردی کلهری است، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و پس از تحلیل داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که در مجموع ۱۱ حوزه مبدأ اصلی ویرانی، حرکت، صدا، موجود جاندار، مانع، نیرو، رنگ، سرما، گیاه، نور و آتش در گویش کوردی کلهری ایلام برای بیان «درد» به کار رفته است. «استعاره‌های ساختاری، جهت‌ی و وجودی در کُردی جافی» (۱۳۹۴)، پژوهشی دیگر به قلم عبد/لهی است که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و منبع داده‌های ایشان کلام گویشوران بومی کُردی جافی است که در ابتدا ضبط شده و سپس به نگارش در آمده است. یافته‌های پژوهش ایشان نقش استعاره در آفرینش و درک مفاهیم را نشان می‌دهد و حاکی از این است که بدون زبان استعاری، بسیاری از مفاهیم زبانی قابل بیان نیستند.

استعاره از دیدگاه قدیم و جدید

تعریف استعاره در غرب، از دیرباز دارای پیچیدگی‌هایی بوده است و رویکردهایی متفاوت نسبت به آن وجود دارد. /سطو استعاره را در سطح واژه بررسی می‌کند و در طبقه‌بندی وی، استعاره و مجاز یکی فرض می‌شوند. از نظر وی گاه در ساخت استعاره، یک واژه جایگزین واژه‌ای می‌شود که قبلاً در زبان موجود بوده است. در این حالت، استعاره هیچ گونه نقش شناختی ندارد و تنها دارای کارکردی تزئینی در کلام است. اما گاه واژه استعاره جایگزین واژه‌ای می‌شود که در واقع در زبان وجود ندارد. در این حالت، هدف از استعاره پرکردن یک خلأ واژگانی است (ریکور، ۱۹۷۷: ۱۹-۲۰).

اما در زبان‌شناسی شناختی که از مکتب‌های نوین زبان‌شناسی است، استعاره به حوزه زبانی محدود نیست و زندگی روزمره، از جمله حوزه اندیشه و عمل را در بر می‌گیرد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). به عقیده لیکاف و جانسون نظام مفهومی هرروزه ما، اساساً ماهیتی مبتنی بر استعاره دارد. استعاره‌ها بر حسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا، با تکیه بر انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر، نظم می‌یابند. بدین ترتیب توجه به بیان استعاری، به ویژه از این نظر که

تبیین جدیدی از کاربرد مغز در برخورد با جهان پیرامون را در اختیارمان می‌گذارد اهمیت دارد(همان).

کووچش در کتاب «استعاره: مقدمه‌ای کاربردی» (۲۰۱۰)، بیان می‌کند که لیکاف و جانسون دیدگاه سنتی در مورد استعاره را به چالش کشیده و پنج اصل جدید را به عنوان اصول استعاره معرفی کردند:

(۱) استعاره پدیده‌ای صرفاً واژگانی نیست، بلکه ابتدا در مفهوم رخ می‌دهد و سپس در واژه تحقق پیدا می‌کند.

(۲) هدف از استعاره صرفاً هنری یا ارجاعی نیست، بلکه هدف، فهم بهتر مفاهیم است.

(۳) استعاره اغلب بر تشبیه استوار نیست، بلکه به طور متعارف بر پایه ارتباط متقابل دو حوزه در تجربه ما مبتنی است و این ارتباط است که شباهت‌های میان دو حوزه را به وجود می‌آورد.

(۴) استعاره مختص ادیبان و افراد خاص نیست، و عموم مردم در جامعه آن را به کار می‌برند.

(۵) استعاره جدا از اینکه یک صنعت ادبی و تزئین‌دهنده کلام است، یک فرایند جدایی‌ناپذیر از افکار و منطق انسان به شمار می‌رود.

پس می‌توان اظهار داشت که استعاره در زبان‌شناسی شناختی، فهمیدن یک ایده یا یک حوزه مفهومی بر اساس ایده یا حوزه مفهومی دیگر است. این ایده یا حوزه مفهومی می‌تواند شامل هرگونه تجربیات انسانی باشد. این تجربیات که گاه بین انسان‌ها مشترک هستند، باعث ایجاد پایه‌های مفهومی مشترک شده و به همین دلیل است که در بسیاری موارد، زبان‌های مختلف از استعاره‌های یکسانی استفاده می‌کنند(راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۵۷).

استعاره‌های مفهومی شامل حوزه مبدأ و حوزه مقصد هستند. حوزه مبدأ معمولاً مادی‌تر و فیزیکی‌تر است، در حالی که حوزه مقصد، مفهومی‌تر و انتزاعی‌تر است (کووچش، ۲۰۱۰: ۱۷). هنگامی که پیوندی میان حوزه‌های مبدأ و مقصد شکل می‌گیرد، گفته می‌شود که میان آن‌ها، نگاشت به وجود آمده است. بنابراین طبق این

نظریه هنگامی که بین دو حوزه، نگاشت برقرار می‌شود، مفاهیم حوزه مقصد به واسطه مفاهیم حوزه مبدأ، درک و فهمیده می‌شوند. به طور مثال در استعاره «بحث جنگ است»، ما «بحث» را که یک مفهوم انتزاعی است، به وسیله موضوعی ملموس و قابل درک مثل «جنگ»، درک می‌کنیم (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳). البته باید اضافه کرد که گاهی حوزه مبدأ یکسان می‌تواند در چند فرهنگ متفاوت برای درک حوزه‌های مقصد متفاوت استفاده شود، از قبیل مفهوم «جنگ» که هم برای «بحث» و هم برای «عشق» و یا مفهوم «ساختمان» که هم برای «نظریه» و هم برای «جامعه» کاربرد دارد (کووچش، ۲۰۱۰: ۱۳). برخی از رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ عبارت از بدن انسان، حیوانات، ساختمان، جنگ، غذا، حرکت و جهت، و از جمله رایج‌ترین حوزه‌های مقصد عبارت از احساس، فکر، روابط انسانی، زمان، زندگی، مرگ، مذهب و آزادی هستند (همان: ۳۴).

انواع استعاره‌های مفهومی

استعاره‌های مفهومی به سه دسته جهتی (orientational)، هستی‌شناختی (ontological) و ساختاری (structural) تقسیم شده‌اند، که همگی استعاره خرد محسوب شده و در روساخت متون قرار می‌گیرند. اما در زیرساخت آن‌ها، این استعاره‌های کلان هستند که آن‌ها را انسجام بخشیده و سامان می‌دهند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۲). در استعاره‌های ساختاری، ساختار مفهومی که در حوزه مبدأ قرار گرفته است، به ساختار مفهوم انتزاعی حوزه مقصد بازتاب می‌یابد. این نوع استعاره‌ها، سامان‌دهی مفهومی در چهارچوب مفهوم دیگر هستند. یعنی حوزه مبدأ، ساختاری را بر حوزه مقصد تحمیل می‌کند. استعاره‌هایی نظیر، «زندگی به مثابه سفر» و «نظریه به مثابه ساختمان» از جمله این موارد هستند (کووچش، ۲۰۱۰: ۱۲۸).

در استعاره‌های جهتی، نظام کاملی از مفاهیم با توجه به نظامی دیگر با جهت‌های مکانی سازماندهی می‌شوند، همانند بالا-پایین، درون-بیرون، پیش-پس، دور-نزدیک، عقب-جلو و غیره. این جهت‌های مکانی نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد جسم ما در محیط فیزیکی هستند. در واقع این نوع استعاره‌های جهتی، جهت‌گیری‌ای فضایی به یک مفهوم می‌دهند. مثلاً وقتی می‌گوییم شادی بالا است، این نسبت‌دادن شادی به

بالا، مبنایی تجربی در فرهنگ و زندگی انسان دارد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳). در استعاره‌های هستی‌شناختی، انسان با استفاده از تجارب مادی و فیزیکی خود، بسیاری از مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را بر حسب اشیای شناخته شده مفهوم‌سازی می‌کند (همان: ۵۰).

کلان استعاره‌ها

استعاره‌های کلان، استعاره‌هایی هستند که گرچه خودشان بازنمودی صوری نمی‌یابند ولی به تمام خُرده‌استعاره‌های یک متن انسجام می‌بخشند. وجه تمایز این استعاره‌ها با سایرین در نبود اسم‌نگاشتی که انواع عبارت‌های زبانی از آن منتج می‌شود، است. هرچند که کلان‌استعاره‌ها بیش‌تر در ادبیات دیده می‌شوند، اما از همان ساز و کارهای استعاره مفهومی برای مفهوم‌سازی بهره می‌برند. به عنوان مثال از بازنمود استعاره «زبان یک موجود زنده است»، می‌توان به «مرگ زبان‌ها»، «تکامل یک زبان» و «شجره‌نامه» یک زبان اشاره کرد (کووچش، ۲۰۱۰: ۵۷).

آنچه بعضاً در متون ادبی نمود روساختی دارد استعاره‌های خُرده هستند، در حالی که در زیرساخت آن‌ها، استعاره‌های کلانی وجود دارند که موجب جمع شدن استعاره‌های خُرده حول یک مرکز می‌شوند. این استعاره‌های کلان گاهی بدون آنکه در روساخت ظاهر شوند، در سراسر متن موج می‌زنند. استعاره‌های کلان که استعاره‌های گسترش یافته نیز نامیده می‌شوند، علاوه بر اینکه برای درک یک اثر ادبی مورد نیاز هستند، در فهم زبان و اندیشه منتقدین نیز کاربرد دارند (همان: ۵۷-۵۸).

روش پژوهش و تحلیل داده‌ها

داده‌های پژوهش حاضر، مشتمل بر دو شعر تقریباً هم‌نام است که شامل استعاره‌های کلان و مفهومی متعددی هستند. این اشعار که به شیوه هدفمند انتخاب شده‌اند و ملاک انتخاب آن‌ها دارا بودن مفاهیم مرتبط با دانش و آگاهی بوده است، به زبان اصلی یعنی؛ در اولی اصل شعر به زبان گُردی همراه با ترجمه آن و در دومی به زبان فارسی تحلیل و بررسی شده‌اند (هر دو شعر در پیوست‌ها ضمیمه شده‌اند). داده‌ها با استفاده از روش

تحلیل محتوای کیفی و تکنیک‌های علمی تشخیص استعاره مفهومی که عبارت از گسترش (extending)، تفصیل (elaboration)، پرسش (questioning) و تلفیق (combining)، هستند بررسی می‌شوند. کووچش با بیان چهار روش مذکور بیان می‌کند که شاعران برای خلق زبان غیر قراردادی از زبان و تفکر روزمره این شیوه‌ها را به کار می‌برند (کووچش، ۲۰۱۰: ۵۳-۵۵). سپس بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی در این جستار سعی بر آن است به صورت تطبیقی و به شیوه توصیفی-تحلیلی، کلان استعاره «دانش» مورد بررسی قرار گیرد.

اهمیت دانش، آگاهی و شناخت در تمامی اشعار بی‌کس آنقدر زیاد است که عنوان درونمایه بسیاری از اشعارش به این مطالب می‌پردازد، اشعاری از جمله «کتاب»، «قلم» و «شعر»، در مجموعه شعر «اینک دختری سرزمین من است» (۲۰۱۱) گواهی بر این مطلب می‌باشند. این اشعار از سویی سرشار از استعاره‌های مفهومی همچون جاندارپنداری، ساختاری، مادی، ظرف، جهتی و مجاز مفهومی هستند و تصویرسازی‌های بدیع در آن‌ها موج می‌زند و از سوی دیگر کلان استعاره زیرساخت همگی به دانش و کسب آگاهی برمی‌گردد.

شعر کتاب با «صبح بخیر» گفتن کتاب شروع می‌شود، که در واقع استعاره مفهومی جاندارپنداری می‌باشد و مانند بسیاری از اشعار دیگر بی‌کس، نوعی مونولوگ‌گویی یک شیء بی‌جان محسوب می‌شود. لب به سخن گشودن کتاب برای نسلی از ایرانیانی که دوران ابتدایی شعر «کتاب خوب» از عباس یمینی شریف در کتاب ادبیات فارسی‌شان بوده، آشناست و یادآور همین کلان استعاره دانش می‌باشد.

«bæyanitan baš, mæn nawəm katebæ! hæzaran hæzar dæmu çawu hæzaran hæzar wâlätu dælu dærunəm hæyæ. jari wa hæyæ pæřəm læ xošæwisti, læ lebordæn, læ bæzæyi, læ 'æqli řunak, læ ?azadi! jari wayš hæyæ pæřəm læ řæqu læ boyzu læ tolæw tariki...» (بی‌کس، ۲۰۱۱: ۲۳۷)

«بامدادت بخیر! من نامم کتاب است، هزاران هزار دهان و چشم و هزاران هزار کشور و دل و درون دارم. گاهی اوقات مملو از عشقم، از بخشش، از ترحم، از عقل منور، از آزادی. گاهی هم پر از خشم و پر از بغض و از انتقام و از ظلمت...».

تحلیل: در این قسمت از یک طرف کتاب، ظرف محسوب می‌شود و مظلوف آن گاهی زیبایی‌هایی همچون عشق، بخشش، ترحم، عقل و آزادی می‌باشد و گاهی هم مظلوف

آن روی زشت زندگی یعنی خشم، بغض، انتقام و ظلمت است. از طرف دیگر مفاهیم عشق، بخشش، آزادی، ترحم و... که مفاهیمی انتزاعی هستند در اینجا جسم به حساب می‌آیند و در ظرفی به نام کتاب قرار گرفته‌اند و آن را پر کرده‌اند. یعنی در واقع استعاره مادی صورت گرفته است. اینکه «دل، کشور است»، «درون، کشور است» و «عقل، جسم نورانی یا چراغ است» هم استعاره‌های ساختاری به حساب می‌آیند. اما این‌ها همگی استعاره‌های مفهومی خرد موجود در روساخت شعر محسوب می‌شوند. با در نظر گرفتن عبارت «گاهی، مملو از عقل منور هستم» متوجه خواهیم شد که تنها مظروفی که در این بخش دارای صفت می‌باشد «عقل» است و صفتی که شاعر برای آن انتخاب کرده است کلمه «منور» است. در واقع شاعر کتاب را چراغی منور معرفی می‌کند که روشنی‌بخش و راهنما برای زندگی انسان می‌باشد و کتاب منبع نور و روشنایی است. در چند سطر بالاتر نیز کتاب خود را مالک و دارای هزاران هزار دهان و چشم و دل و درون معرفی می‌کند که باز هم داشتن هزاران چشم می‌تواند مجاز از «دید و آگاهی» و هزاران هزار دهان مجاز از «حرف‌های زیاد برای گفتن» باشد. داشتن کشور دل و درون می‌تواند مجاز به پراحساس بودن و مملو از عواطف بودن برخی کتاب‌ها، رمان‌ها و شعرها باشد. بنابراین در زیرساخت تمامی این استعاره و مجازها همان کلان استعاره کسب دانش و آگاهی به چشم می‌آید.

«gæle jar bæ dangeki gæŋ ?ædwemu gæle jariš bæ dængeki nasæk. jari wayæ memu jari wayæ nero zəmanəm sædan zəmanæw penasæyšəm læ hæzar řæng» (همان: ۲۳۸).

«بعضی اوقات با صدای خشن صحبت می‌کنم و بسیاری اوقات با صدایی نازک. گاهی

مادینه هستم و گاه نرینه و زبانم صدان زبان است و شناسنامه‌ام هزار رنگ است».

تحلیل: نسبت دادن جنسیت (زن و مرد) به کتاب می‌تواند مجازی به زن یا مرد بودن نویسندگان کتاب‌ها باشد و اینکه گاهی با صدای خشن صحبت می‌کنند و گاهی با صدای نازک، به محتوای کتاب‌ها اشاره دارد و به باور کووچش می‌تواند مجاز از عصبانیت و آرامش باشد (کووچش، ۲۰۱۰: ۱۵۷). بیان «زبانم صد زبان است»؛ از سویی می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که کتاب‌ها پیام‌های متفاوت و زاویه‌دیدهای متفاوت دارند و از سوی دیگر به تنوع زبانی کتاب‌ها در اقصی نقاط دنیا اشاره داشته باشد. «شناسنامه‌ام

هزاران رنگ است» نیز به تنوع کتاب و اینکه کتاب‌ها به زبان‌های مختلف و از نویسندگانی با ملیت‌های مختلف نگاشته می‌شوند، اشاره دارد. در ادامه یک استعاره تصویرسازی بدیع وجود دارد که می‌تواند نشانگر استفاده از ابزار پرسش و گسترش در نگارش بی‌کس می‌باشد:

«mən særinəm pænɔækani hærdu dæstæw wəʃæw deru lapæræyʃm 'aʃɑqɪ
çaw. ʔæw wæxtæy mənət bæ dəl be ʔæbmæ jwantərin hawrət. læwanæya
ʔagri ʃæʔəm xoʃkærdbeɯ læwanæyʃæ bubəm bæ ʔasmani ʔaʃti...» (همان).

«بالش من انگشتانِ هر دو دست و کلمه، سطر و صفحه‌هایم عاشقِ چشم! وقتی مرا
بپسندی زیباترین دوستت هستم. امکان دارد آتشِ جنگ را شعله‌ورتر کرده باشم و
امکان دارد آسمانِ صلح بوده باشم.»

تحلیل: تصور این تابلو که انگشتان هر دو دست همچون بالشی برای کتاب مهیا
شده‌اند تا در آن بیارامد و کلمات و سطر و صفحه‌های کتاب همچون عاشقی که
خودنمایی می‌کنند تا معشوقی به نام چشم، به آن‌ها نگاه کند، شاید تابلویی منحصر به
فرد باشد که هیچ هنرمندی قبلاً به نگارگری آن نپرداخته باشد و بی‌کس با استفاده از
ابزار گسترش که یکی از فنون اصلی چهارگانه تولید استعاره‌های مفهومی است آن را
خلق کرده است. وجود استعاره‌های ساختاری «کتاب، دوست است»، «جنگ، آتش
است» و «صلح، آسمان است»، در این بخش برجسته است و آسمان صلح می‌تواند
مجازی به کبوتر (نماد صلح) نیز باشد. اما باز هم در رو ساخت این استعاره‌ها کتاب به
عنوان دوستی که می‌تواند با علم خود سبب خاموش کردن آتش جنگ شود و یا جنگی
را شعله‌ور سازد، به کلان‌استعاره دانش اشاره دارد.

شاعر در تلمیحی به قرآن کریم در مورد آفرینش انسان از گِل و همچنین اسطوره‌های
قدیمی با نام «گیل گمیش» می‌خواهد قدمت کتاب و نوشتن را یادآور شود. قرآن کریم،
کتاب آسمانی مسلمانان با فعل «اقْرَأْ» به معنای «بخوان» نازل شده است که نشان از
اهمیت کسب دانش و خواندن دارد. در اینجا تلمیح به آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ
طِينٍ﴾ و ما انسان را از عصاره گِل آفریدیم (المؤمنون / ۱۲)، صورت گرفته است و بی‌کس
نیز برای کتاب و کسب دانش و آگاهی این چنین قدمتی قائل می‌شود:

«mən læ qoʔæwæ kətebəm, hendi "Gəlgaməʃ"iʃ konəm» (همان: ۲۳۹).

«من از زمان خاک کتابم و به قدمت گیل گمیش هم قدیمی ام».
اما کلایمکس یا نقطه اوج این شعر که کلان استعاره زیرساختی آن کسب دانش و آگاهی می باشد در پایان آمده است؛

«همان» (همان) «mən næbumayæ žīyan kwer ?æbu, səbæy næ?æbu».

«اگر من (کتاب) نبودم، زندگی کور می بود و فردایی نداشت! تاریخ گم می شد»
تحلیل: اینکه کتاب موجب بقای زندگی و چراغ زندگی است در این بند با عبارت «زندگی کور می بود» هویدا می شود. «کور بودن» زندگی را از دو زاویه می توان نگریست. نخست اینکه زندگی همچون انسانی که اگر دو چشم را از او بگیریم کور می شود و نمی تواند راه پیش رویش ببیند که استعاره خرد موجود در روساخت جاندارپنداری است و دوم اینکه اگر منظور از زندگی، اجاق زندگی باشد، کور شدن این اجاق به معنی این است که زندگی همچون انسانی که اجاقش کور است و دیگر قادر به نسل آوری نمی باشد، به بن بست می رسد. هر دوی این معانی برداشت شده می تواند در ادامه تأیید شود، چراکه بعد از آن می گوید «فردایی نداشت» یعنی بدون وجود کتاب «آینده» از بین می رود و «گذشته» گم می شود. گم شدن گذشته یا تاریخ، و از بین رفتن آینده یا امید، با نبود کتاب رخ می دهد. لذا زیرساخت پایه ای برای این استعاره های جاندارپنداری نیز همان کلان استعاره اصلی یعنی دانش است. در این شعر از بی کس، ارزش کتاب و دانش تا آنجا بالا می رود که شاعر معتقد است بدون کتاب زندگی وجود نمی داشت. فردا، مجاز از آینده و تاریخ، مجاز از گذشته می باشد و فردا نداشتن زندگی و گم شدن تاریخ، مجاز از نیستی و عدم وجود است و در واقع اگر زندگی، آینده و گذشته نداشته باشد، ماهیت وجودی ندارد.

در شعر دیگر با نام «کتاب خوب» نوشته عباس یمینی شریف نیز از همان بیت های نخستین کلان استعاره دانش جلوه می نماید؛

«من یار مهربانم/ دانا و خوش زبانم» (یمینی شریف، ۱۳۸۴: ۲۲).

تحلیل: در این بیت نخستین، صفت یار یا دوست و رفیق به مانند شعر قبلی برای کتاب آورده شده است. هر دو شاعر بر این استعاره ساختاری تأکید دارند که «کتاب دوست انسان است». در مصرع دوم صفات دانایی و خوش زبانی برای کتاب آمده است. یمینی شریف در همان بیت نخست مستقیم به سراغ دانشی می رود که کتاب دارا است و

همچون دوست مهربان آن را بر انسان ارائه می‌کند. او با این صفت چاشنی خوش‌زبانی را نیز که از مصادیق دوست مهربان می‌باشد، همراه می‌کند. البته در میان کتاب‌ها باید به این نکته نیز توجه کرد که اشعار شاید برای اکثریت مردم «خوش‌زبان‌ترین» شکل نوشته باشند.

«گویم سخن فراوان / با آنکه بی‌زبانم» (همان).

تحلیل: بی‌زبان بودن کتاب که در تضاد با بیت قبلی (خوش‌زبان) و همچنین مصرع قبلی (گویم سخن فراوان) می‌باشد. شاعر با آوردن این تضاد در واقع می‌خواهد بر جنبه بی‌صدا بودن اما در عین حال مفید بودن و داشتن پیام‌های آموزنده فراوان تأکید کند. عباراتی که در شعر بی‌کس نیز با «زبانم صدان زبان است» و «شناسه‌ام هزاران رنگ» بر فراوانی و تعدد کتاب‌ها و پیام‌های نویسندگان نمود پیدا کرده بودند.

«پندت دهم فراوان / من یار پنددانم» (همان).

تحلیل: نقطه اوج یا کلایمکس این شعر نیز در این بیت ظاهر می‌شود؛ جایی که کتاب در یک استعاره مفهومی جاندارپنداری سخن می‌گوید و اعلام می‌کند که منبع پند، دانش و آگاهی اوست و در عین حال که پنددان و بادانش است، با تکرار عبارت «یار بودن» بر دوستی‌اش با انسان تأکید می‌کند.

«من دوستی هنرمند / با سود و بی‌زیانم» (همان).

تحلیل: تکرار چندباره عبارات «دوست» و «یار» در شعری نسبتاً کوتاه، تأکیدی بارز به حساب می‌آید که این بار ادعا می‌کند در دوستی با او، انسان سود و نفع می‌برد و هیچ‌گونه آسیب و زبانی در همراهی با کتاب به عنوان رفیق نخواهد داشت. در این بیت صفت «هنرمند بودن» نیز به صفات مثبت کتاب افزوده شده و کتاب با تعریف و تمجید از خود می‌خواهد جنبه‌ای دیگر از صفات زیبای کتاب را بیان کند. هنرمند بودن در کنار دانایی، خوش‌زبانی، مفید و بی‌زبان بودن عالی‌ترین صفاتی هستند که یک دوست خوب می‌تواند داشته باشد.

«از من مباش غافل / من یار مهربانم» (همان).

تحلیل: شاعر در بیت آخر با تکرار مهربان بودن کتاب در دوستی و تأکید مجدد بر این امر هشدار می‌دهد که از کتاب غافل نباشیم. در واقع غفلت از دوستان در هر فرهنگ

و زبان، امری نکوهیده به حساب می‌آید که ممکن است عواقبی به دنبال داشته باشد. در اینجا کتاب نیز به عنوان دوستی مهربان، پنددان، خوش‌زبان و هنرمند توصیه می‌کند که از او فاصله نگیریم تا این صفات مثبت از ما فاصله نگیرند.

تحلیل پایانی: در این شعر کوتاه به مانند شعر قبلی صفات مثبت فراوانی در قالب استعاره‌های جاندارپنداری، ساختاری ظرف و مادی از کتاب برشمرده شده است، با این تفاوت که در شعر قبلی صفاتی منفی همچون امکان شعله‌ور کردن آتش جنگ و یا پر بودن از تنفر و انتقام و ظلمت نیز برای کتاب متصور شده بود اما در این شعر کتاب دوستی صرفاً دارای صفات زیبا و عالی می‌باشد که دوری و غفلت از او روا نیست. در هر دو شعر موارد فراوانی از استعاره‌های مفهومی خرد به ویژه جاندارپنداری وجود دارد. در حالی که این استعاره‌های مفهومی روساخت اشعار را تشکیل داده‌اند، در زیرساخت هر دو دانایی، هدایتگر بودن و چراغ راه بودن (در عین مهربانی و خوش‌زبانی)، سر‌نخ‌های کسب دانش و آگاهی هستند و کلان‌استعاره بارز دو شعر به حساب می‌آیند.

نتیجه بحث

در این پژوهش، نخست زبان‌شناسی شناختی و نظریه استعاره‌های مفهومی از دیدگاه لیکاف، جانسون و کووچش مطرح شد. آن‌ها معتقدند استعاره امری تزئینی و صرفاً مخصوص زبان ادبی نیست، بلکه در عمل و اندیشه هر روزه ما جاری و ساری می‌باشد، سپس به معرفی انواع استعاره‌های مفهومی و تعاریف آن‌ها پرداخته شد. اینکه هرچند کلان‌استعاره‌ها بیش‌تر در ادبیات دیده می‌شوند، اما از همان ساز و کارهای استعاره مفهومی برای مفهوم‌سازی بهره می‌برند و استعاره‌های کلان، گرچه در اکثر موارد به صورت جزئی‌بازنمودی صوری نمی‌بایند ولی در واقع به تمام استعاره‌های مفهومی دیگر موجود در متن انسجام می‌بخشند و آن‌ها را زیر چتر خود سامان‌دهی می‌کنند، از مباحث بعدی پژوهش بود. نتایج جستار حاضر پس از بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهند که؛ از سویی تناظرهای متعددی بین حوزه‌های مبدأ و حوزه‌های مقصد در اکثر ابیات و بندهای این اشعار یافت می‌شود، اما استعاره بارز و مشترک در همه آن‌ها «دانش» می‌باشد. از سوی دیگر همانگونه که کووچش بیان می‌کند، بکار بردن حوزه

مبدأ مشترک برای حوزه‌های مقصد متفاوت، روندی معمول است، همانند حوزه مبدأ «آتش» که برای حوزه‌های مقصد متفاوت «عشق»، «خشم» و غیره به کار رفته است. در پژوهش حاضر نیز «دانش»، حوزه مبدأ مشترک برای حوزه‌های مقصد متفاوت همچون «کشور دل و درون»، «ظرف عشق و عقل منور و آزادی»، «آسمان صلح»، «زیباترین دوست»، «یار مهربان»، «دوست هنرمند»، «دانا و خوش‌زبان» و... به حساب می‌آید. در نهایت می‌توان اضافه کرد که کلان‌الگوی استعاری «دانش» نیز، همانند دیگر طرحواره‌های شناختی می‌تواند جهان‌بینی شاعران را نسبت به مفاهیم بنیادی نشان دهد. بی‌کس و یمینی‌شریف هر دو دانش، آگاهی و کتاب را در آثارشان با واژه‌هایی زیبا و مثبت همچون دوست، یار، هنرمند، صلح، دانا و... به تصویر کشیده‌اند و با استفاده از نگاشت‌های ریز استعاری، کلان استعاره دانش را خلق کرده‌اند. همچنین مفاهیم کتاب، آگاهی، پند، راهنما، عقل، نوشتن و سایر مفاهیم مرتبط با دانش، مفاهیمی بارز و غالب در شعر و کلام آن‌ها می‌باشد.

پیوست شماره (۱): متن گُردی شعر «کتاب» به همراه ترجمه فارسی

به‌یانیستان باش، من ناوم کتیبه	بامدادت بخیر، من نامم کتاب است
هزاران هزار دهم و چاو و	هزاران هزار دهان و چشم و
هزاران هزار ولات و دل و دهر و ونم هه‌یه	هزاران هزار کشور و دل و درون دارم
جاری وا هه‌یه پرّم له خوْشه‌ویستی	گاهی اوقات مملو از عشقم،
له لیبوردن، له به‌زه‌بی، له عه‌قلی پرووناک،	از بخشش، از ترحم، از عقل منور،
له نازادی	از آزادی
جاری وایش هه‌یه پرّم له رِق و له بوغز و	گاهی هم پراز خشم و پراز بغض و
له تولّه و تاریکی	از انتقام و از ظلمت
گه‌لی جار به ده‌نگیکی گرّ نه‌دویم و	بعضی اوقات با صدای خشن صحبت می‌کنم و
گه‌لی جاریش به ده‌نگیکی ناسک	بسیاری اوقات نیز با صدای نازک
جاری میم و جاری نیر و	گاهی مادینه هستم و گاه نرینه

زمانم سهدان زمانه و	زبانم صدها زبان است و
پیناسه‌یشم له هزاره رنگ	شناسنامه‌ام هزار رنگ است
من سهرینم په‌نجه‌کانی هردوو ده‌سته و	بالش من انگشتانِ هردو دست و
وشه و دیپر و لاپه‌ریشم عاشقی چاو	کلمه و سطر و صفحه‌هایم عاشقِ چشم
ئه‌و وه‌خته‌ی منت به دل بی	وقتی مرا پسندی
ئه‌بمه جوانترین هاو‌ریت	زیباترین دوست هستم
له‌وانه‌یه ناگری شهرم خوشکردیی و	امکان دارد آتشِ جنگ را شعله‌ورتر کرده باشم
له‌وانه‌یشه بووبم به ناسمانی ناشتی	و امکان دارد آسمانِ صلح بوده باشم
من له قوره‌وه کتیم	من از زمانِ خلقتم از خاک، کتابم و
هینده‌ی "گلگامش" یش کونم	به قدمتِ «گیل گمش» هم قدیمیم
من نه‌بوومایه ژیان کوپر نه‌بوو	اگر من نبودم زندگی کور می‌بود
سبه‌ی نه‌ئه‌بوو.. میژوو ون نه‌بوو	فردایی نمی‌بود. تاریخ گم می‌شد

پیوست شماره (۲): متن شعر «کتاب خوب»

من یار مهربانم	دانا و خوش‌زبانم
گویم سخن فراوان	با آنکه بی‌زبانم
پندت دهم فراوان	من یار پنددانم
من دوستی هنرمند	با سود و بی‌زبانم
از من مباش غافل	من یار مهربانم

کتابنامه

راسخ مهند، محمد. ۱۳۸۹ش، در آمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.
یمینی شریف، عباس. ۱۳۸۴ش، نیم قرن در باغ شعر کودکان، نوبت هفتم، تهران: روش نو.

منابع انگلیسی

لیکاف، جورج و مارک جانسون. ۱۹۸۰م، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو.

لیکاف، جورج و مارک جانسون. ۲۰۰۳م، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، لندن: انتشارات دانشگاه شیکاگو.

کووچش، زولتان. ۲۰۱۰م، استعاره: مقدمه‌ای کاربردی، آکسفورد و نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد.

ریکور، پل. ۱۹۷۷م، نقش استعاره: آفرینش معنا در زبان، لندن: روتلج.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago press.

Lakeoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors We Live By*. London: University of Shicago Press.

Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford and New York: Oxford University Press.

Ricoeur, P. (1977). *The Rule of Metaphor: The Creation of Meaning in Language*. London: Routledge.

منابع کردی

بیکه‌س، شیرکۆ. ۲۰۱۳م، نووسین به‌ئوای خوله‌میش: ژیا‌نامه و بیره‌وه‌ری، چاپی یه‌که‌م، سلیمانیه: ئاراس.

بیکه‌س، شیرکۆ. ۱۳۹۴ش، دێوانی شیرکۆ بیکه‌س: ئیستا کچیک نیشتمانمه، تهران: آریو‌حان.

مقالات

تاجیک، حسن و کیان پیشکار. ۱۳۹۸ش، «مطالعه تطبیقی ساختارشنکی اشعار شاملو و

کمینگز»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، سال سیزدهم، شماره ۵۱، صص ۵۱۱-۴۹۱.

تقی‌پوری حاجبی، ساناز و کامران پاشایی فخری و پروانه عادلزاده. ۱۳۹۸ش، «استعاره‌های مفهومی

در طبقه‌بندی جدید در رمان‌های علی محمد افغانی و کازوئو ایشی گورو»، فصلنامه مطالعات

ادبیات تطبیقی جیرفت، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص ۱۴۶-۱۲۵.

زاهدی، کیوان و عصمت دریکوند. ۱۳۹۰ش، «استعاره شناختی در نثر فارسی و انگلیسی».

پژوهشنامه علوم انسانی، سال ۳، شماره ۶، صص ۱۹-۱.

عبداللهی، درخشان. ۱۳۹۴ش، «استعاره‌های ساختاری، جهتی و وجودی در کوردی جافی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

کریمی، وحیده. ۱۳۹۱ش، «استعاره‌های درد در گویش کردی کلهری ایلام از نظر معنی‌شناسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، پژوهشکده زبان‌شناسی تهران.

ویسی‌حصار، رحمن و منوچهر توانگر و والی رضایی. ۱۳۹۲ش، «پنج کلان‌الگوی استعاری در رباعیات اصیل خیام»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۰۴-۸۶.

ورث، پُل. ۱۹۹۴م، «استعاره‌های گسترش یافته: مفهومی متن‌بنیاد در زبان و ادبیات»، سال ۳، شماره ۲، صص ۱۰۳-۷۹.

یو، نی. ۲۰۰۳م، «استعاره‌های چینی در تفکر»، هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی شناختی، سال ۱۴، دوره ۲.

Werth, P. (1994). Extended Metaphors: A text-world account. *Language and Literature*. 3(2): 79-103

Yu, N. (2003). "Chinese Metaphors of Thinking" Paper presented at the 7th International cognitive linguistics conference, *cognitive linguistics*, (14) 2/3.

منابع اینترنتی

ایسنا، خبرگزاری دانشجویان ایران، «بادی از عباس یمینی شریف در سالگرد درگذشتش». چهارشنبه، بیست و هفتم آذرماه ۱۳۹۲ش، ساعت ۱۲:۴۴.

<https://www.isna.ir/news/92092719053>

Bibliography

Rasekh Mehnad, Mohammad 2010, Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts, Tehran: Samt .

Yamini Sharif, Abbas 2005, Half a Century in the Children's Poetry Garden, Seventh Turn, Tehran: Raveshe No

English sources

Lycoff, George, Mark Johnson. 1980, The Metaphors We Live With, Chicago: University of Chicago Press .

Lycoff, George and Mark Johnson. 2003, The Metaphors We Live With, London: University of Chicago Press .

Kuchsh, Zoltan. 2010, Metaphor: Applied Introduction, Oxford and New York: Oxford University Press .

Ricoeur, Paul. 1977, The Role of Metaphor: The Creation of Meaning in Language, London: Routledge.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). Metaphors We Live By. Chicago: University of Chicago press.

Lakeoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors We Live By*. London: University of Shicago Press.

Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford and New York: Oxford University Press.

Ricoeur, P. (1977). *The Rule of Metaphor: The Creation of Meaning in Language*. London: Routledge.

Kurdish sources

Bikas Shirko. 2013, *Noosin Banawi Kholamesh: Biography*, First Edition, Sulaymaniyah: Aras .

Bikas Shirko. 2015, *Devani Shirko Bikas: Esta Kchek Nishtmana*, Tehran: Ariohan .

Articles

Tajik, Hassan and Kian Pishkar. 2019, "Comparative study of deconstruction of Shamloo and Cummings poems", *Jiroft Comparative Literature Studies Quarterly*, 13th year, No. 51, pp. 511-491. Taghipouri Hajebi, Sanaz and Kamran Pashaei Fakhri and Parvaneh Adelzadeh. 2019, "Conceptual metaphors in the new classification in the novels of Ali Mohammad Afghani and Kazuo Ishiguro", *Jiroft Journal of Comparative Literature Studies*, Vol. 13, No. 49, pp. 146-125 .

Zahedi, Keivan and Esmat Darikvand. 2011, "Cognitive Metaphor in Persian and English Prose", *Journal of Humanities*, Volume 3, Number 6, pp. 19-1 .

Abdullah, Derakhshan. 2015, "Structural, directional and existential metaphors in Jafi Kurdish", Master Thesis in Linguistics, Razi University of Kermanshah .

Karimi, Wahida. 2012, "Metaphors of pain in the Kalthorian Kurdish dialect of Ilam in terms of semantics", Master Thesis in Linguistics, Tehran Linguistics Research Institute .

Wesi Hesar, Rahman and Manouchehr Tavangar and Vali Rezaei. 2013, "Five Macro Metaphorical Patterns in Khayyam's Original Quartets", *Journal of Comparative Linguistic Research*, Year 3, No. 6, pp. 104-86 .

Werth, Paul. 1994, "Expanded Metaphors: A Text-Based Concept in Language and Literature," Volume 3, Number 2, pp. 103-79 .

U, Ni, 2003, "Chinese Metaphors in Thought", 7th Conference on Cognitive Linguistics, Volume 14, Volume 2 .

Internet resources

ISNA, Iranian Students News Agency, "Remembrance of Abbas Yamini Sharif on the anniversary of his death." Wednesday, the twenty-seventh of December 2013, at 44:12. <https://www.isna.ir/news/92092719053/>

The Great Metaphor of Knowledge: A Comparative Study of the Poems of Shirko Bikas and Abbas Yamini Sharif

Date of Received: April 8, 2020

Date of acceptance: July 26, 2020

Samad Ali Aghaei

PhD Student in Linguistics, Department of English Language and Linguistics, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Vahid Gholami

Assistant Professor, Department of English Language and Linguistics, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. vahidgholami@iausdj.ac.ir

Sadegh Mohammadi Bolbolan Abad

Assistant Professor, Department of English Language and Linguistics, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Adel Dast Goshadeh

Assistant Professor, Department of English Language and Linguistics, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Corresponding author: Vahid Gholami

Abstract

One of the newest approaches to literary criticism is the cognitive approach. The macro metaphors that are needed to understand literary works use the mechanisms of conceptual metaphors in this view. In this article, relying on the cognitive concept of metaphor, the authors intend to comparatively examine the macro metaphor of knowledge in the poems of Bikas and Yamini Sharif. The research data is the poem "Book" from the collection of poems "Inak Dokhtari Sarzamine Man Ast" (2011), composed by Bikas and the poem "Good Book" written by Yamini Sharif. The main questions of the research are how the concept of knowledge is reflected in these poems and how micro-conceptual metaphors are integrated in the superstructure of these poems by the macro metaphor of knowledge. The present study is based on the theories of Likoff and Johnson (1980) and Kuchsh (2010), and is conducted qualitatively. The research findings show that the micro metaphors used in the superstructure of these poems have a basic infrastructure called macro knowledge metaphor.

Keywords: cognitive semantics, conceptual metaphor, macro metaphor, knowledge.